

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده‌ی زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

**تحلیل و بررسی تطبیقی منظومه‌ی منطق الطیر عطار و دژدرون
شاهکار قدیسه ترزای آویلایی**

استاد راهنما
دکتر شهره انصاری

استاد مشاور
دکتر سهیلا صارمی

پژوهشگر
شفق غلامی شعبانی

شهریورماه ۱۳۸۹



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده‌ی زبان و ادبیات فارسی

هیأت داوران در تاریخ ۱۳۸۹ / ۶ / ۲۸
پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی خانم شفق غلامی شعبانی

تحت عنوان

**تحلیل و بررسی تطبیقی منظومه‌ی منطق‌الطیر عطار و دژدرون
شاهکار قدیسه ترزای آویلابی**

به تصویب نهایی رسید.	را بررسی کردند و پایان‌نامه / رساله با درجه
امضا با مرتبه علمی	۱. استاد راهنمای پایان‌نامه
امضا با مرتبه علمی	۲. استاد مشاور پایان‌نامه
امضا با مرتبه علمی	۳. استاد داور داخل گروه دکتر
امضا با مرتبه علمی	۴. استاد داور داخل گروه دکتر
امضا با مرتبه علمی	۵. استاد داور خارج از گروه دکتر
امضا با مرتبه علمی	۶. استاد داور خارج از گروه دکتر

امضای مدیر گروه

تقدیم به پدر و مادر مهربانم
که در یکایک لحظات زندگی
یار و همراهم بوده‌اند

با سپاس از

استادم سرکار خانم دکتر شهره انصاری که با راهنمایی‌های ایشان این رساله نگاشته شد.

و با سپاس از

پدر بزرگوارم که در تدوین این رساله یاریگر من بوده‌اند.

و با سپاس از

مادر مهربانم که در همه‌ی لحظات زندگی یاری‌ام کرده‌اند.

چکیده

یکی از شاخه‌های ادبیات تطبیقی، ادبیات عرفانی تطبیقی است که در آن عرفان در فرهنگ‌های مختلف از نظر محتوا، رمزها، تمثیل‌ها و ساختار ادبی به تطبیق و مقایسه گذاشته می‌شود. عرفان اسلامی با عرفان مسیحی مشترکات بسیاری دارد. بخشی از این مشترکات را در رمزها، تمثیل‌ها، محتوا و ساختار می‌بینیم. به علاوه بین تصوّف اسلامی و عرفان مسیحی ریشه‌های مشترکی در آیین‌های بسیار قدیمی مانند میترائیسم، مزدائیسیم و... وجود دارد. این مشترکات ریشه‌ای، باعث شده آثار ادبی-عرفانی بسیاری در دو فرهنگ اسلامی و مسیحی خلق شوند که در بسیاری جهات مشترک و مشابه‌اند. در این رساله، بین دو اثر از عرفان اسلامی و مسیحی یعنی *منطق‌الطّیر عطار* و *دژ درون* از قدّیسه ترزای آویلایی بررسی تطبیقی انجام گرفته است.

قرن ششم هجری در ایران، از نظر رواج و رشد عرفان اهمّیت چشم‌گیری دارد. از این قرن به بعد عرفان سیری صعودی طی کرد و در دوره ی مغول‌ها به اوج رسید. در این دوره مباحث عرفانی بیش از پیش در ادبیات راه پیدا کرد. شاعرانی چون سنایی، عطار و مولوی با سرودن مثنوی‌های عرفانی، رمزی و تمثیلی، در به اوج رسیدن ادبیات عرفانی فارسی نقش مهمّی ایفا کردند، *منطق‌الطّیر* سرمشق بسیاری از شاعران پس از عطار قرار گرفت. این کتاب، سلوک روح را در هفت مرحله تا رسیدن به مرحله‌ی کمال و «وحدت» در قالب داستان رمزی حرکت مرغان به سوی سیمرغ برای یافتن پادشاه بیان می‌کند. در این اثر از تمثیل روح به صورت پرنده استفاده شده است که پیشینه‌ای دیرین در فرهنگ‌های گوناگون دارد و در عرفان اسلامی با *رساله‌الطّیر* ابن سینا، وارد شد.

در قرن پانزدهم میلادی، در اسپانیا با قدرت گرفتن پادشاهان کاتولیک، عرفان، ادبیات و هنر به اوج شکوفایی رسید؛ به ویژه عرفان کاتولیکی که در کاتولیک مسیحی ریشه داشت. به همین دلیل این قرن

هفت

را «قرن طلایی اسپانیا» خوانده‌اند. در این دوره در اسپانیا قدیسه‌ای عارف، ترازای آویلائی ظهور کرد که شاهکارهای عرفانی وی بر قلّه‌های عرفان و ادب اسپانیا می‌درخشد. برترین اثر او دژ درون است که سیر عروج روح را در قالب عبور از عمارت‌های هفتگانه ی دژی نورانی به تصویر می‌کشد. بنابراین اساس کار وی مانند منطق‌الطییر بیان سلوک هفت مرحله‌ای روح تا رسیدن به «نکاح روحانی» یا همان «وحدت» است.

کلید واژه:

منطق‌الطییر، دژ درون، عطار، قدیسه ترزا، روح.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ده-دوازده	پیشگفتار.....
۱-۱۲	فصل اول: ادبیات تطبیقی.....
۱	۱-۱. تعریف.....
۳	۲-۱. تاریخچه.....
۵	۳-۱. موضوع و حوزه‌ها.....
۱۰	۴-۱. شاخه‌ها.....
۱۲	۵-۱. ابزار.....
۱۳-۳۶	فصل دوم: عطار.....
۱۳	۱-۲. زندگی‌نامه.....
۱۶	۲-۲. شرایط اجتماعی-سیاسی عصر عطار.....
۲۵	۳-۲. بررسی اجمالی سیر تاریخی عرفان، از قرن پنجم تا حمله‌ی مغول‌ها.....
۳۲	۴-۲. عرفان عصر عطار.....
۳۷-۵۸	فصل سوم: ترزا.....
۳۷	۱-۳. زندگی‌نامه‌ی ترزا.....
۴۰	۲-۳. شرایط اجتماعی - سیاسی ترزا.....
۴۸	۳-۳. عرفان در عصر ترزا.....
۵۳	۴-۳. عرفان اسپانیایی در عصر طلایی.....
۵۶	۱-۴-۳. فرانسیسکو دی اوزونا.....
۵۷	۲-۴-۳. ایگناسیوس لویولایی.....
۵۷	۳-۴-۳. ترزای آویلایی.....
۵۷	۴-۴-۳. یوحنای صلیبی یا خوان دلاکروث.....

عنوان	صفحه
فصل چهارم: خاستگاه‌های تصوّف ایرانی و عرفان مسیحی و مشترکات آن دو.....	۵۹-۸۰
۱-۴. تعریف و ریشه‌های عرفان و تصوّف.....	۵۹
۲-۴. «میترائیسم» و تصوّف.....	۶۵
۳-۴. «زروانیسم»، «مزدائیسم» و تصوّف.....	۶۹
۳-۴. مانویت و تصوّف.....	۷۴
فصل پنجم: محتوای منطق الطّیّر و دژ درون.....	۸۱-۹۰
۱-۵. محتوا و داستان منطق الطّیّر.....	۸۱
۲-۵. محتوای دژ درون.....	۸۵
فصل ششم: پیش‌زمینه‌های منطق الطّیّر و دژ درون.....	۹۱-۱۱۰
۱-۶. پیش‌زمینه‌های فکری-ادبی عطار در منطق الطّیّر.....	۹۱
۲-۶. پیش‌زمینه‌های فکری-ادبی ترزا در خلق دژ درون.....	۹۹
فصل هفتم: رمز و تمثیل.....	۱۱۱-۱۲۹
۱-۷. تعریف رمز و تمثیل و زمینه‌های رمزگرایی و استفاده از تمثیل.....	۱۱۱
۲-۷. رمز در منطق الطّیّر.....	۱۱۷
۳-۷. رمز در دژ درون.....	۱۲۱
۴-۷. رمز عدد هفت.....	۱۲۴
فصل هشتم: بررسی تطبیقی ساختار منطق الطّیّر و دژ درون.....	۱۳۰-۱۴۷
فصل نهم: بررسی تطبیقی محتوای منطق الطّیّر و دژ درون.....	۱۴۸-۱۵۲

پیوست

کتاب‌نامه

چکیده‌ی انگلیسی (Abstract)

پیشگفتار

عرفان را می‌توان، به‌طور خلاصه، «نوعی کشش درونی برای رسیدن به پروردگار» تعریف کرد. بنابراین در هر دوره و هر فرهنگی می‌توان عرفان یا رگه‌هایی از آن را یافت. هر کشور و قومی براساس پیشینه‌ی فرهنگی، ادبی و شرایط اجتماعی_سیاسی با زبان، تصاویر، تمثیل‌ها و نمادهای خاص خود، راهی برای بیان حقایق عرفانی توصیف‌ناپذیر می‌یابد. اقوام گوناگون، به دلایل بسیار، در شاخه‌های گوناگون هنر_که عرفان یکی از آن شاخه‌ها به شمار می‌آید_ مشترکاتی با هم دارند، از یک‌دیگر تأثیر می‌پذیرند و بر یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند؛ از جمله‌ی این دلایل می‌توان وجود ریشه‌های مشترک فرهنگی فکری_که معمولاً در میان اقوامی یافت می‌شود که از یک خانواده بوده‌اند مانند اقوام هندو_اروپایی، جنگ‌ها، به استعمار در آمدن کشورها و ... را نام برد. یافتن این ریشه‌های مشترک ادبی و نشان دادن تأثیر و تأثر میان ادبیات اقوام گوناگون، یکی از وظایف ادبیات تطبیقی است. علاوه بر این، در ادبیات تطبیقی، این نکته مورد بررسی قرار می‌گیرد که چرا اقوام گوناگون، موضوعی واحد را در ساختارهایی متفاوت ارایه می‌دهند.

یکی از شاخه‌های ادبیات تطبیقی، «عرفان تطبیقی» است. در عرفان تطبیقی، گاه، مضامین، ساختار، محتوا و تمثیل‌های موجود در عرفان یک قوم با قوم دیگر، مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد و گاه آثار عرفانی اقوام مختلف، با یک‌دیگر مقایسه می‌شوند. در کشور ما، متأسفانه، در زمینه‌ی عرفان تطبیقی، به‌ویژه تطبیق آثار عرفانی، آثار چندانی تألیف نشده است.

آثار موجود در کشور ما، در زمینه‌ی عرفان تطبیقی، به بررسی تطبیقی موضوعات عرفانی_به عنوان مثال مرگ و زندگی در عرفان اسلامی و مسیحی_پرداخته‌اند و البته، تعداد این آثار انگشت‌شمار است. اما تطبیق آثار عرفانی کشورمان با آثار عرفانی کشورهای دیگر، موضوعی است که تقریباً بکر و

دست‌نخورده، باقی مانده است. بنابراین، پژوهش در این زمینه، کاری نو و پایه‌گذار پژوهش‌های دیگری از این دست خواهد بود.

رساله‌ی حاضر، به تحلیل و بررسی تطبیقی منظومه‌ی *منطق‌الطیر* عطار و *دژ درون*، شاهکار قدسیه‌ی عارف، ترزای آویلائی، پرداخته است. برای این پژوهش، ابتدا، فصلی در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی نگاشته، سپس، زندگی‌نامه‌ی مختصری از هر دو عارف و شرایط اجتماعی-سیاسی عصر آنان برای خوانندگان محترم آورده شده است تا علل و عوامل روی‌آوردن به عرفان در دوره‌ی زندگی هردوی آن‌ها به خوبی آشکار شود. پس از آن وضعیت عرفان در دوره‌ی عطار و قدسیه ترزای آویلائی، مورد بررسی قرار گرفته است و عرفای تأثیرگذار هم‌زمان با آنان، معرفی شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین موضوعات ادبیات تطبیقی، بررسی منبع، یا منابع مشترک ادبیات یک کشور، با کشور دیگر است. اگر عرفان را برخاسته از یک ناخودآگاه جمعی بدانیم، ریشه‌های مشترک آثار عرفانی را باید در قدیمی‌ترین آثار و منابع دینی و عرفانی موجود، بیابیم. شاید نتوان خاستگاه عرفان را به‌طور دقیق یافت؛ اما می‌توان ریشه‌های مشترک آثار عرفانی را در آیین‌های باستانی یافت. در این رساله، پس از آشنایی با عطار و ترزا و عرفان آن دو، ریشه‌های مشترک تصوف ایرانی و عرفان مسیحی، در «میتراثیسم»، «زروانیسم»، «مزدائیسم»، و مانویت، بررسی شده‌اند.

در فصل پنجم، محتوای *منطق‌الطیر* و *دژ درون* بیان و در فصل ششم پیش‌زمینه‌های فکری-ادبی عطار و ترزا در خلق آثارشان، بررسی شده است. فصل هفتم به رمز، تمثیل و زمینه‌های رمزگرایی و استفاده از تمثیل اختصاص دارد و رمزهای دو اثر، بررسی و با یکدیگر مقایسه شده‌اند. در این فصل، بخشی، به طور ویژه رمز عدد هفت و کاربرد آن، در *منطق‌الطیر* و *دژ درون* را شرح داده‌است. فصل هشتم و نهم، به ترتیب، به بررسی تطبیقی ساختار و محتوای *منطق‌الطیر* و *دژ درون*، پرداخته‌است.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و تحلیل ریشه‌های مشترک موثر در الهام و خلق دو شاهکار عرفان اسلامی ایرانی و عرفان مسیحی کاتولیکی؛ تحلیل و بررسی تفاوت‌های میان آن دو و اثبات این نکته است که آیا قدسیه ترزا در تألیف اثر خود، *منطق‌الطیر* عطار را مد نظر داشته است یا خیر؛ هدف

دوازده

دیگر، شناساندن دژ درون، یکی از شاهکارهای عرفان جهان، است که در ایران تا حدّ زیادی مهجور مانده و حتّی به زبان فارسی ترجمه نشده است .

پرسش های اولیه‌ای که در ارتباط با این آثار در حوزه‌ی تحلیل و تطبیق آن دو مطرح می شود، عبارت است از:

۱. پیش زمینه‌ها و شرایط اجتماعی و فرهنگی و تاریخی خلق دو اثر چگونه بوده است؟
۲. آیا منبع یا منابع عرفانی مشترکی در خلق دو اثر الهام بخش و تاثیر گذار بوده است؟
۳. اشتراک و تفاوت در شیوه و روند نماد پردازی در دو اثر تا چه میزان است ؟
۴. با توجّه به تقدّم و تأخّر زمانی خلق دو اثر، آیا قدیسه ترزا از عطار تاثیر پذیرفته است یا خیر؟
۵. اگر پاسخ سوال قبل مثبت است، این تأثیر پذیری با توجّه به اصول تطبیق متون تا چه حد و در چه جنبه‌هایی بوده است؟

۶. مراحل سلوک در دژ درون چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی با مراحل سلوک روح در عرفان اسلامی به ویژه منطق الطّیر دارد؟

۷. ساختار و محتوای دو اثر چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی دارد؟

نگارنده‌ی این رساله کوشیده است این فرضیه‌ها را اثبات کند:

۱. منابع عرفانی الهام بخش و شکل دهنده‌ی دو اثر در یک نقطه‌ی مشترک به یک‌دیگر می‌رسند.
۲. دو اثر در شیوه‌های نماد پردازی تا حدّ زیادی به هم شباهت دارند.
۳. مراحل سلوک در دژ درون از نظر تعداد مشابه مراحل سلوک در منطق الطّیر است، اما در هر مرحله تفاوت‌هایی با آن از نظر نوع سلوک دارد .
۴. ساختار و محتوای دژ درون تا حدّی به منطق الطّیر شباهت و تا حدّی با آن تفاوت دارد.

ذکر این نکته لازم است که متن کتاب دژ درون از اینترنت دانلود شده و نگارنده‌ی رساله آن را

ترجمه کرده است.

روش پژوهش از نوع کتابخانه‌ای بوده است. در متن رساله، هر جا از بیت یا ابیاتی استفاده شده است، برای ارجاع به منبع اصلی آن، پس از ذکر نام مؤلف و سال چاپ کتاب، شماره‌ی صفحه و شماره‌ی بیت یا ابیات و اگر کتاب، در چند مجلد بوده، پس از سال چاپ، شماره‌ی جلد کتاب، آورده شده است. در کتاب‌هایی که شماره‌ی ابیات تا پایان کتاب، متوالی است، به جز منطق‌الطیر، از ذکر صفحه خودداری شده و ارجاع به ابیات منطق‌الطیر، به دلیل اهمّیت ویژه، شماره‌ی صفحه نیز آورده شده است.

در پایان لازم است از استاد محترم راهنما، سرکار خانم دکتر شهره انصاری، که در نگارش این پایان‌نامه، از هیچ کمکی به نگارنده دریغ ننمودند، سپاس‌گزاری کنم؛ هرچند زحمات بی‌شائبه‌ی ایشان، را با زبانی قاصر، نمی‌توان جبران نمود.

امید است که این رساله، که در ایران، کاری بی‌سابقه است، راه‌گشای پژوهش‌هایی از این دست

باشد.

ان شاء الله

ادبیات تطبیقی

۱-۱. تعریف

رساله‌ی حاضر، بر پایه‌ی علمی جدید به نام «ادبیات تطبیقی» نگاشته شده‌است. این علم که زمان چندانی از آغاز آن نمی‌گذرد بهتر است با نام «ادبیات مقایسه‌ای» خوانده شود، اما «ادبیات تطبیقی» نامی است که اهل علم بر آن نهاده‌اند. در تعریفی از ادبیات تطبیقی، چنین آمده‌است:

«ادبیات تطبیقی سبکی نوین از سبک‌های پژوهش ادبی است که در برخی از دانشگاه‌های غرب در آغاز دوران جدید گام به عرصه‌ی وجود نهاده است.

این سخن بدان معنا نیست که این فن کاملاً نوظهور است، بلکه از گذشته‌های دور، ادبا در سرزمین‌های مختلف به انواع پژوهش‌های تطبیقی (به‌هنگام نیاز و ضرورت) می‌پرداختند. لیکن گسترش شیوه‌های پژوهش‌های ادبیات تطبیقی و کوشش در تحکیم مبانی آن ره‌آورد دوران جدید است. لازم است که بگوییم مفهوم واحدی برای ادبیات تطبیقی وجود ندارد بلکه این مفهوم حتی میان پژوهشگران یک کشور متفاوت است و در میان پژوهشگران کشورهای مختلف، تفاوت آن بسیار آشکار می‌نماید.» (کفافی، ۱۳۸۲: ۹)

هم‌چنین، در تعریف دیگری از این نوع ادبیات آورده‌اند:

«ادبیات تطبیقی عبارت است از: بحث در ادبیات ملی از باب ارتباط تاریخی‌اش نسبت به ادبیات‌های دیگر. به بیان دیگر، بحث و بررسی در این‌که چگونه یک ادبیات به ادبیات دیگر پیوند خورده یا چگونه یکی، از آن دیگری تأثیر پذیرفته و نهایت بحث در جزئیات که این ادیب

چه از آن دیگری گرفته و چه بدو داده‌است.» (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۶۷-۱۶۸)

«ادبیات تطبیقی دلالت و مفهومی تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از: پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و به‌طور کلی ارایه‌ی نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته است؛ چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری. ادبیات تطبیقی در کلیه‌ی زمینه‌هایی که در ارتباط با طبیعت و موضوعات و مواضع اشخاص قرار می‌گیرد و صورت یک بیان ادبی پیدا می‌کند، بحث می‌نماید و به بررسی ساخت‌های هنری هر اثر و یافتن افکار جزئی در ایجاد یک اثر ادبی می‌پردازد. در ادبیات تطبیقی، انواع ادبی که مختص بعضی از ملت‌هاست، ولی انعکاس آنرا در ادبیات سایر ملل می‌بینیم تحقیق می‌شود. پژوهش در تمام این علایق معنوی و هنری، به لحاظ نقش آن، به‌سان وسیله‌ای بین پیوندهای انسانی میان ملت‌ها و دولت‌ها انجام می‌گیرد. خصایص ادبی هر ملتی، با در نظر گرفتن خصوصیات روحی و اخلاقی نویسندگان آن ملت و تصویری که در تخیل می‌پروراند فرق دارد. هم‌چنین در ادبیات تطبیقی، هر نوع پیوندی که به گونه‌ای تحت تأثیر سفرنامه‌ها و گزارش‌های جهان‌گردان پیدا شده‌است مورد پژوهش و تحقیق قرار می‌گیرد.» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۲-۳۳)

«ادبیات تطبیقی به بررسی تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و روابط پیچیده‌ی آن در گذشته و حال و روابط تاریخی آن از حیث تأثیر و تأثر در حوزه‌های هنری، مکاتب ادبی، جریان‌های فکری، موضوع‌ها، افراد و ... می‌پردازد. اهمیت ادبیات تطبیقی بدان جهت است که از سرچشمه‌های جریان‌های فکری و هنری ادبیات ملی پرده بر می‌دارد؛ زیرا هر جریان ادبی در آغاز با ادبیات جهانی برخورد دارد و در جهت دهی آگاهی انسانی یا قومی مساعدت می‌ورزد. البته این اهمیت تنها به بررسی جریان‌های فکری و گونه‌های ادبی و مسایل انسانی در هنر محدود نمی‌شود. بلکه از تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان از ادبیات جهانی نیز پرده بر می‌دارد.» (کفافی،

(۱۳۸۲: ۷)

زمانی که در غنای ادبیات تطبیقی سخن گفته می‌شود، نباید از این نکته غافل ماند که:

«ادبیات تطبیقی غنی‌تر از آن است که دربرگیرنده‌ی موضوعاتی باشد که اساس و پایه‌های آن مبتنی بر تصادف و درک سطحی و جوه تشابه و گردآوری اطلاعات و متون متشابه باشد، زیرا هدف ما از ادبیات تطبیقی چیزی نیست جز: تجزیه و تحلیل حقایق از مجاری تاریخی، چگونگی انتقال این حقایق از زبانی به زبانی دیگر و از ادبیاتی به ادبیات دیگر، پیوندهای زاینده‌ی از یک‌دیگر، خصوصیات کلی ادبی که در مرحله‌ی انتقال به ادبیات دیگران برجای مانده‌است و صبغه‌هایی که در نتیجه‌ی انتقال به زبان‌های دیگر به دست‌آمده و یا از دست رفته است.»

(غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۶-۳۷)

۱-۲. تاریخچه

این رشته، از گذشته‌های بسیار دور وجود داشته است ولی شکل رسمی آن با «رمانتیسیسم» آغاز شد و با کتاب‌های برخی نویسندگان گسترش یافت. اکنون به بررسی تاریخچه‌ی آن می‌پردازیم:

«اعلان افتتاح رسمی این رشته با کتابی بود از یک انگلیسی به نام «ام. اچ. پوسنت» که حاوی مسایل نظری این بحث و عنوان آن را هم «ادبیات تطبیقی» نهاده بود. (چاپ شده به سال ۱۸۸۶ م.) در همان سال «ادوارد رود» در شهر ژنو کلاس‌هایی تحت عنوان «تاریخ تطبیقی ادبیات‌ها» تشکیل داد و باز یک سال بعد «ماکس کوش» در کشور آلمان «مجله‌ی ادبیات تطبیقی» (۱۸۸۷ م.) را بنیان نهاد. با درکی که نهضت رمانتیسیسم از جهان وطنی موسوم پیدا کرده بود، از این پس شاهد هستیم تلاش محققین برای به‌کارگیری شیوه‌ی تاریخی در ادبیات‌ها با روش تطبیقی از موضوع یکسان می‌شود. دیدگاه تاریخی همان چیزی بود که قبل از این سوددهی خود را در رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، حقوق و اسطوره‌شناسی به اثبات رسانده بود؛ لهذا از به هم آمیختگی دو نحوه‌ی فوق، یعنی تاریخ و تطبیق، رشته‌ای چون ادبیات تطبیقی قدم به عرصه‌ی وجود نهاد.»

(گویارد، ۱۳۷۴: ۲۱)

«از ابتدای قرن نوزدهم، ادبیات تطبیقی و نیز نوع مطالب و موضوعاتی که در زمینه‌ی تاریخ ادبی بررسی و تطبیق می‌شد، به کرات مورد بحث و جدل قرار گرفت و کم‌کم روی به تحوّل و تکامل نهاد. در اواخر این قرن و نیز در اوایل قرن بیستم این مهم با گشایش رسمی دروس ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌ها و به‌ویژه با ارایه‌ی رسالات ارزشمندی، چهره‌ی کاملاً پویا و سازنده‌ای از خود نشان داد. در واقع در این مرحله بود که اهداف واقعی آن با توجّه به عنوان آن مورد بحث و جدل قرار گرفت و مکتب‌های تطبیقی چندی نیز به‌وجود آمد. پس از آن ادبیات تطبیقی که از ابتدا بر پایه‌ی اروپا محوری شکل یافته بود باز هم تحوّل یافت و به سوی «ادبیات همگانی و تطبیقی» متمایل شد. در این مرحله که شامل روند کنونی آن نیز هست هم بالنسبه معطوف به یافتن جایگاه واقعی‌اش در ادبیات جهانی شده‌است.» (ساجدی، ۱۳۸۷: ۵۳)

«در پایان قرن نوزدهم «ژوزف تکست» محقق فرانسوی که به حق پدر ادبیات تطبیقی جدید به شمار می‌آید، با الهام از راهنمایی‌های استادش «برونتیر» در دانش‌سرای عالی پاریس به تحقیق در روابط ادبیات اروپا با یکدیگر پرداخت و تمام نواقص تحقیقات گذشته را جبران نمود و مفهوم ادبیات تطبیقی با کوشش‌های وی تکامل یافت. تحقیقات «ژوزف تکست» در وسعت دید و جهان بینی او در توضیح تحوّل افکار بر اساس سیر تحوّل ملت‌ها و اختلاف اوضاع اجتماعی آن‌ها ممتاز می‌باشد به همین جهت او از بررسی جراید و مجلات و هنر غفلت نورزیده است؛ زیرا تنها از راه بیان رابطه‌ی ادبیات با زندگی اجتماعی جامع می‌توان موضوعات ادبیات تطبیقی را بررسی کرد و چهره‌ی آن را معلوم ساخت. تحقیق در متون ادبی صرف‌نظر از بیان رابطه‌ی آن‌ها با زندگانی اجتماعی، تحقیقی نارسا و ناقص است.» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

اکنون در کشورهای مختلف، مکاتب ادبیات تطبیقی متفاوت وجود دارد که می‌توان گفت مهم‌ترین آن‌ها مکتب فرانسه است. دیدگاه خاص این مکتب به معنای ادبیات تطبیقی را کفافی این‌گونه بررسی کرده است:

«اگر بگوییم که مکتب فرانسه برای بررسی ادبیات تطبیقی به معنای خاص آن توجه دارد چندان از جاده‌ی صواب دور نخواهیم شد. منظور از معنی خاص، آن است که این بررسی از چارچوب پژوهش ادبی که آن را در ضمن حوزه‌های ادبیات تطبیقی به‌شمار می‌آورد، تجاوز نمی‌کند. ادبیات تطبیقی به مقایسه‌ی ادبیاتی مشخص با ادبیات سایر ملل یا برخی از آنها عنایت دارد. هم‌چنین به مقایسه‌ی یک اثر ادبی در یکی از زبان‌ها با اثری مشابه در زبانی دیگر اهتمام می‌ورزد.» (۱۳۸۲):

(۱۷)

طبق تعریفی که از ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسه داده شد، این مکتب معتقد است برای بررسی

تطبیقی:

۱. باید زبان دو اثر متفاوت باشد که این نظر با نظر مکتب امریکا تفاوت دارد. در مکتب امریکا، زبان آثار امریکایی با زبان آثار انگلیسی یکی است؛ اما چون خارج از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی واحد است، مقایسه‌ی آثار این دو کشور را در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی وارد می‌کنند.
۲. دو اثر ادبی باید بینشان روابط تاریخی باشد که بتوان شیوه‌ها و میزان تأثیر آنها بر و تأثر آنها از یک‌دیگر را بررسی کرد. (تلخیص از: کفافی، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۹)

۱-۳. موضوع و حوزه‌ها

ادبیات تطبیقی، علمی است که در آن نقل و انتقالات انجام شده، از ادبیات یک قوم، به ادبیات قومی دیگر، بررسی می‌شود. این نقل و انتقالات، ممکن است در زمینه‌های گوناگونی، صورت بگیرد. چنان‌که گویارد، یکی از بزرگترین محققان در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی، گفته است:

«موضوع ادبیات تطبیقی، پی‌گیری نقل و انتقالات انجام شده از ادبی به ادب دیگر است. این نقل و انتقالات، یا در حد لغت است، یا در حد موضوعات و مضامین، یا در قالب صور و توصیفات و سرانجام یا در حد قالب‌های آرایه است که یکی برای مفاهیم مورد نظر خود اخذ و آن دیگری از او برده است که عموماً هم جنبه‌ی عام دارد. مثل استفاده از قالب قصیده یا قطعه یا رباعی یا قصه

و مقاله و امثال آنان. این نقل و انتقالات در عین حال گاه می‌تواند مشتمل بر عواطف و احساساتی باشد که از اهل ادبی به اهل دیگر در موضوعی انسانی منتقل و به نوبه‌ی خود عواطف و

احساسات آن دومی را تحت تأثیر قرار داده است.» (۱۳۷۴: ۱۶۸)

باید توجه داشت که حوزه‌های ادبیات تطبیقی بسیار گسترده است؛ زیرا شامل بحث درباره‌ی تمام اثرپذیری‌ها و اثرگذاری‌های ادبی می‌شود. همان‌گونه که در سخن ذیل درباره‌ی زمینه‌های آن می‌بینیم:

«در این جا لازم است این نکته را تذکر دهیم که زمینه‌ی تحقیق درباره‌ی ادبیات تطبیقی — یعنی شرح پیوندهای جهانی آداب — از آنچه در وهله‌ی نخست به نظر می‌آید گسترده‌تر است؛ زیرا پهنه‌ی پژوهش‌های مقایسه‌ای تنها به بررسی درباره‌ی انتقال افکار، استعاره‌ها، موضوعات، شیوه‌های بیان ادبی اشخاص از ادبی به ادبیات دیگر محدود نمی‌گردد؛ بلکه بر تمام انواع اثرپذیری‌ها و صبغه‌های استقراضی که نویسندگان به زبان ادبی خود منتقل کرده‌اند شامل می‌شود و این، همان چیزی است که می‌توانیم آنرا «تأویل نویسندگان» بخوانیم. این برداشت‌ها، استنباط‌های شخصی نویسنده است که ممکن است نسبت به اصل موضوع دور یا نزدیک باشد.»

(غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۹)

این برداشت‌های شخصی، همان عنصری است که در اثر نویسنده تأثیرگذار است و به این ترتیب به طور غیر مستقیم مفاهیم ادبیاتی وارد ادبیاتی دیگر می‌شود و وظیفه‌ی ادبیات تطبیقی بررسی این اثر پذیری‌ها و اثرگذاری‌هاست. باید دقت داشت که الهام گرفتن از آثار دیگران نوعی هنر است، چنان‌که پژوهشگری گفته است:

«هنر نویسنده و هنرمند در هر پایه از نبوغ و استعداد ذاتی که باشد می‌تواند از آثار دیگران الهام بگیرد و آن‌ها را در قالب بیانی و صبغه‌ی هنری خود درآورد و برحسب فکر و توان هنری خویش آن‌ها را بپروراند.» (همان: ۴۳)

بنابراین، نشان دادن اثرپذیری‌ها و اثرگذاری‌ها که موضوع ادبیات تطبیقی است، به درک این نوع هنر کمک می‌کند.

برخی از زمینه‌های ادبیات تطبیقی، که مدتی به دلیل اختلاف عقاید برخی صاحب‌نظران این رشته، منفعل شده بود، در اواخر قرن بیستم، باز به جریان افتاد. طهمورث ساجدی، یکی از محققان ادبیات تطبیقی در این باره آورده‌است:

«ادبیات تطبیقی علمی است متحوّل که در طول حیاتش در اروپا و امریکا تعاریف و گرایش‌های گوناگونی داشته است. بحث بر سر اروپا محوری گروهی از تطبیق‌گران، درمقابل موضع‌گیری گروهی دیگر که تا چند صباحی موجب تشّت را فراهم کرده بود، در اواخر قرن بیستم بعد جدیدی یافت و در نتیجه زمینه‌ی بعضی از مطالعات تطبیقی، دوباره متحوّل شد و مفاهیم جدیدی ارایه گردید. در همین زمینه، ملّیت‌گرایی که محلّی از اعراب نداشت، به‌شکل گرایش‌های گوناگونی ظاهر شد. حوزه‌ی تطبیقی بعضی از بخش‌های ادبیات تطبیقی که وسیع شده است مثل ادبیات ترجمه، هم‌اکنون زمینه‌های تطبیقی چندی، از جمله جایگاه مترجم و ترجمه را فراهم کرده است.» (۱۳۸۷: ۸۷)

کتابی از جمشید بهنام با نام *ادبیات تطبیقی* موجود است که گویند آن را «بی سر و ته» می‌داند و معتقد است مطالب آن کتاب، ترجمه‌ای از کتاب خود اوست؛ اما با مطالعه‌ی آن می‌توان فهمید که حتّی اگر اقتباس یا ترجمه‌ای از کتاب او باشد، مطالب خلاصه، طبقه‌بندی شده و مفیدی درباره‌ی زمینه‌های ادبیات تطبیقی دارد. بهنام در کتاب خود، *ادبیات تطبیقی*، درباره‌ی حوزه‌های این رشته می‌آورد:

«جالب‌ترین موضوع در نظر یک محقق ادبیات تطبیقی، بحث در افسانه‌ها و شخصیت‌های افسانه‌ای است. گروهی از محققین درباره‌ی تغییراتی که افسانه‌ها در دست نویسندگان مختلف می‌یابد، تحقیق کرده‌اند و چنین تحقیقاتی، به ما اجازه می‌دهد که گذشته از خصایل اخلاقی و هنری نویسندگان، از تغییرات و تحولات ذوقی جوامع مختلف و آرمان‌های مردمی که این آثار برای آن‌ها نوشته شده است، نیز، آگاه شویم. هیچ‌چیز جالب‌تر از این نیست که سیر تاریخی یک افسانه‌ی زیبا را در گذشت قرون دنبال کرده، اشکال و دگرگونی‌های آن را بررسی کنیم و دریابیم که چگونه نویسندگان مختلف، آن افسانه را تکمیل کرده و آن را به پیروی از رؤیا و تخیلات، در

تحت تأثیر بینش خویش آراسته‌اند، به طوری که آن نغمه‌ی اصلی وضعیت نخستین، اندک‌اندک

ثروتمند شده و به هارمونی عظیمی تبدیل یافته‌است.» (بی تا: ۱۷)

افسانه‌ها و اسطوره‌ها در بسیاری موارد در کشورهای مختلف، مشابه و حتی تقریباً یکی است، که همان‌طور که گفته شد این موضوع می‌تواند یکی از بحث‌های جالب ادبیات تطبیقی باشد.

به علاوه، بهنام عقیده دارد که تنها، مواد ادبیات نیست که بر ادبیاتی دیگر تأثیرگذار است، بلکه طرز فکر و احساسات نیز می‌تواند اثرگذار باشد؛ چنان‌که در کتابش آمده است:

«ادبیات ملل تنها از لحاظ مواد در یک‌دیگر تأثیر نمی‌کنند بلکه طرز فکر و احساس نیز نقش

مهمی را در این میان دارد. این افکار و احساسات که تحت تأثیر نویسندگان خارجی بسط یافته و

تظاهر ادبی پیدا می‌کنند، بسیار جالب توجه هستند. در ادبیات تطبیقی هیچ مبحثی به اندازه‌ی این

قسمت در هم و پیچیده نیست؛ زیرا آن چیزی که حقیقتاً ادبیات ملل را متحد می‌کند و چیزی که

برخی از نویسندگان یک ملت را با نویسندگان خارجی به‌طور عجیبی خویشاوند می‌نماید، همین

شبهات بین بینش و طرز تفکر آنهاست درباره‌ی دنیا، انسان، زندگی و عقاید آنها درباره‌ی هنر.

هم‌چنین احساسات آنان در برابر زیبایی‌ها، طبیعت و مرگ. ما در این مرحله به قلمرو حقیقی

ادبیات گام می‌گذاریم به‌جایی که ارواح با یک‌دیگر ارتباط دارند و فن نویسندگی و الفاظ در این

میان تنها وسیله‌ای برای بیان افکار به شمار می‌رود.» (بی تا: ۱۹)

تأثیرپذیری، فقط، در جهت موافق با اثر ادبی تأثیرگذار نیست؛ بلکه گاهی عکس آن است. محمد

غنیمی هلال در این باره آورده است:

«یکی دیگر از انواع تأثیر که در بحث‌های ادبیات مقایسه‌ای مندرج است، تأثیر معکوس است و

آن عکس‌العملی است که نویسنده‌ای در برابر افکار نویسنده‌ی بیگانه از خود نشان می‌دهد و تأثیر

این واکنش در آثار او منعکس می‌گردد.» (۱۳۷۳: ۴۱)

در چنین شرایطی، ادبیات تطبیقی، وظیفه دارد این نوع اثرپذیری را این‌گونه بررسی نماید: